شرعی مشکل داشته باشد. برای همین هم بود که نوشین نجار و چندنفر دیگر از بچه‌های آبادان رفتند پیش آیت‌الله جمی. او که از قبل از آیت‌الله خمینی در این باره استفتا کرده بود، به آنها گفت: «کی گفته باید برید؟ وجود شما باعث مقاومت بیشتر رزمنده‌ها می‌شه.» همین هم شد که دخترها تا آخرین روزهای محاصره خرمشهر و حتی سال‌ها بعد، تا پایان جنگ، دست از مقاومت نکشیدند.

«بعد از اونجا رفتیم بیمارستان مصدق. عراقیا قصد داشتن پل کارون‌رو منفجرکنن تا ارتباط خرمشهر با آبادان قطع بشه و برای همین، بیمارستان هم بمبارون می‌شد. اونجا دوره چندساعته تزریق و پانسمان دیدیم. از نزدیک زخمیارو می‌دیدیم که با چه وضعی می‌آوردنشون. خیلی‌شون فقط رزمنده‌ها نبودن، مردم عادی بودن چون شهر رو ترک نمی‌کردن. کجا برن؟ دو شب هم من و نرگس اونجا مسئول نگهداری از دو تا افسر عراقی اسیر شدیم. وظیفه داشتیم اونارو هم مداوا کنیم، هم محافظت. چون کسی نبود مواظب‌شون باشه. دشمن بود دیگه. من یه دختر ۱۶ ساله بودم و یاد گرفته بودیم با اسیرا مدارا کنیم و بهشون توجه کنیم. خلاصه با تناقضی که توی وجودمون بود سعی می‌کردیم ازشون مراقبت کنیم. این مدت از خانواده‌ام هیچ خبری نداشتم. تااینکه توی بیمارستان یکی از اقوام دورمون گفت، پدرم دنبالم می‌گرده. گفت که پدرت با ماشین به کمک مردم شهر اومده و می‌خواد از تو به‌خاطر اون سیلی حلالیت بطلبه. توی تلویزیون خیلی همه این سال‌ها گفتن ما برای شهدا قرآن می‌خوندیم. گریه می‌کردیم. ما قرآن خوندیم، اما کارمون فقط این نبود. کارمون گریه و زاری کردن نبود. ما زندگی می‌کردیم، می‌خندیدیم. این چیزی که تلویزیون به بچه‌های ما نشون داده، اینکه شهدا آسمونی‌ان... نه اونا هم آدمای معمولی بودن، ولی رشد کردن و رفتن بالا. چطور من ۱۶ ساله تونستم بمونم؟ می‌ترسیدم ولی به ترسم غلبه می‌کردم.»

حکایت آنچه بر زنان مدافع خرمشهر گذشت، سال‌ها بعد در فیلمی به‌نام «دسته دختران» ثبت شد؛ فیلمی به کارگردانی منیر قیدی که انتقادها به دنبال داشت و به دل آنها ننشست. زنان رزمنده خرمشهر می‌گویند قبل از این فیلم، با آنها هیچ صحبتی نشد، از خاطره‌ها و واقعیت‌هایی که از سر گذراندند استفاده نشد و آنچه در این فیلم آمده، روایتی مخدوش است؛ کاملاً شبیه بیشتر روایت‌هایی که در ۴۵ سال گذشته درباره رزمندگان جنگ ایران و عراق با مسائل دیگر گره خورد و البته فراموش‌شدگانی همیشگی داشت؛ زنان رزمنده. در کمتر فیلم، داستان، سریال و بزرگداشتی از این زنان حرف به میان آمد و نه‌تنها زنان رزمنده که از مصائب همسران، مادران، دختران شهدا و دیگر ایثارگران هم کمتر پژوهش و بررسی‌ای انجام شد. براساس آخرین آماری که دفتر مطالعات و تحقیقات زنان با همکاری معاونت زنان ریاست‌جمهوری در سال ۱۴۰۲ جمع‌آوری کرده و در اختیار «هم‌میهن» قرار داده، در ایران دو میلیون و ۴۰۰ هزار ایثارگر و خانواده ایثارگر وجود دارند؛ از این تعداد، ۶۰ هزارنفر همسر شهید، ۸۰ هزارنفر مادر شهید و ۹۰ هزارنفر دختر شهیدند. در این بررسی آماری آمده: «۳۳ هزار مادر جانبار، ۵۶۰ هزار همسر جانباز، ۹۰۰ هزار دختر جانباز. سه هزار نفر مادر آزاده، ۴۰ هزار همسر آزاده، ۶۰ هزار دختر آزاده.» یک میلیون و ۴۰۰ هزار زن در خانواده‌های ایثارگران وجود دارند و هفت هزار و ۳۸۲ زن شهید در جنگ و انقلاب ثبت شده‌اند؛ بیشترین‌شان در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان. این بررسی ثابت می‌کند که در جنگ ایران و عراق، ۱۶ هزار و ۳۶۶ زن، خودشان ایثارگر بوده‌اند و ۸ هزار و ۹۰۰ زن هم جانباز شده‌اند.

الهه کولایی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران یکی از معدود پژوهشگرانی است که در سال‌های گذشته در این باره پژوهشی انجام داده است. او می‌گوید، بعد از گذشت ۷۰ سال از جنگ جهانی اول و دوم هنوز در این باره کتاب نوشته می‌شود اما متاسفانه درباره زنان در جنگ ایران و عراق، فقط یک کتاب آن هم خارج از کشور توسط آقای محمد فرزانه به زبان انگلیسی نوشته شده است: «ما می‌دانیم که زنان چه نقش تعیین‌کننده‌ای در جبهه و پشت‌جبهه داشتند، ولی متاسفانه ثبت نشده است. ۱۵ سال پیش یکی از همکارانم را در یکی از کنفرانس‌های خارج از کشور دیدم که گفت دارم کار می‌کنم روی این مسئله و بعد به این فکر افتادم که چرا ما داخل ایران کار نمی‌کنیم و همین موجب شد با همکاری خانم سیمین بهبهانی، دست‌به‌کار نگارش مقاله و کتاب در این باره شویم. موضوع این است که تابه‌حال فقط یک روایت خاص درباره زنان در جنگ داده شده که خیلی از آنها هم مخدوش است و واقعی نیست. همین نگاه به بچه‌های ما هم منتقل شد که واقعی نیست و با زندگی واقعی نسبت نداشته است. کار علمی و دقیق متاسفانه در این زمینه نداریم. بسیار در این حوزه کم‌کاری شده است. امیدوارم سرمایه‌هایی که هنوز هست و می‌توانند خاطرات و تاریخ را منتقل کنند، ثبت شوند. باید دیگران بدانند که زنان ایرانی در جبهه و پشت‌جبهه چه نقشی داشتند و چقدر از جنگ اثر پذیرفتند.»

کولایی معتقد است، جنگ با همه آثار منفی و مصیبت‌هایی که داشت، راه را برای حضور زنان باز کرد: «خانواده‌های سنتی که اجازه نمی‌دادند زنان حضور اجتماعی داشته باشند، در جنگ طور دیگری شدند. همه این سدها را جنگ فرو ریخت. مثل آمریکا و اروپا. همه آن آثار در جامعه ما هم تکرار شد. جنگ فضا را برای نقش‌های اجتماعی زنان گشود. خیلی از موانع را برداشت اما خب بعد از جنگ، دوباره خواستند نقش زنان را کنار بزنند و آنها را فقط مادر و همسرانی بدانند که ایثار و فداکاری می‌کنند، فقط همین. زنی که سرپرستی آن خانواده‌ها را به‌عهده می‌گیرد و تداوم حیات جامعه را تضمین می‌کند، به تصویر کشیده نمی‌شود و اینها همه کم‌کاری است. مستنداتی وجود دارد که حتی در رسیدگی به زنان مجروح در جایی مثل بمباران حلبچه متفاوت با مردان عمل کردند.»

ربابه حورثی، یک نفر از ۱۶ هزار زن رزمنده

در آن روزهای پرالتهاب، روزی آمد که دختران مدافع خرمشهر مجبور شدند موهای‌شان را بزنند. غیر از یک‌نفر، بقیه دخترها موهای‌شان را از ته زدند. دلیل هم یکی، دو تا نبود؛ آب نبود و ممکن بود ناراحتی پوستی بگیرند. از طرف دیگر، فکر می‌کردند اگر یک وقت عراقی‌ها آنها را پیدا کنند، حداقل توی نظر اول نفهمند آنها دخترند و ظاهرشان شبیه پسرها باشد بهتر است. سال‌ها بعد زهرا رهنورد یادداشتی در روزنامه کیهان درباره آن یک نفری نوشت که راضی نشد موهایش را بزند، با این مضمون که او نامزد داشته و او موهایش را خیلی دوست داشته.

ربابه حورثی، مسئول زدن موهای دخترها شد. او خواهر سکینه حورثی بود که سال‌ها بعد، در پنجم تیرماه ۱۴۰۰ بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت. سکینه از همراهان محمد جهان‌آرا بود که به‌همراه خواهرش رباب حورثی در جنگ خرمشهر و بعد از آن، شکستن حصر آبادان مشارکت داشت؛ ۲۴ ماه در جنگ به‌ویژه در جریان مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر. «رباب»، دسته دختران، سن‌اش از بقیه بیشتر بود. بعدها او هم مثل نوشین نجار، شد همسر شهید و فرزندش را بی‌پدر بزرگ کرد؛ در سال‌هایی که معلم مدرسه بود و به مدیر گفته بود بچه‌ها نفهمند او رزمنده جنگ بوده. رباب در خاطراتش بارها از روزهای مقاومت گفته است. گفته که مقاومت خرمشهر نقطه‌عطفی در دوران جنگ بود و اگر نبود، مردم نمی‌دیدند جوانان خرمشهر چطور دارند دفاع می‌کنند. همه وارد کارزار شده بودند و با ازخودگذشتگی فکر و ذکرشان این بود که متجاوزان وارد شهرشان نشوند. اگر این مقاومت نبود، شاید بعدها خرمشهر آزاد نمی‌شد. عراقی‌ها به‌قول خودشان آمده بودند که سه‌روزه تهران را فتح کنند و اگر این مقاومت نبود، شاید حتی اتفاقات بدی به‌دنبال داشت. «ما حتی با پسربچه‌های دبیرستانی که از اهواز برای دفاع آمده بودند، مواجه بودیم. یادم می‌آید که به دستور شهید جهان‌آرا به هرکدام از افرادی که اسلحه می‌دادیم، باید شناسنامه‌شان را می‌گرفتیم. در خرمشهر هم تقریباً همه را می‌شناختیم، وقتی به هشت نفر از بچه‌های دبیرستانی که از اهواز آمده بودند، گفتم که چون نمی‌شناسیم‌شان، نمی‌توانیم به آنها اسلحه بدهیم، چون نظامی است و مسئولیت داریم، جواب دادند که مهم نیست و بدون اسلحه از خاک‌مان دفاع می‌کنیم و یکی از آنها را هم خوب یادم است که همان روزها شهید شد.»

او حالا با صورتی جدی، با ردی که از زخم و خون بر صورت دارد، می‌گوید بعد از ۴۵ سال، یادآوری سخت است.

«نقش زنان به اون واقعیتی که باید مطرح بشه، اصلاً عنوان نشده. همین فیلم «دسته دختران» رو هم وقتی دیدم، حالم بد شد. زنی‌رو نشون می‌داد که با شوهرش اختلاف داشت و با ماشین سنگین دنبالش کرده بود. زنی‌رو نشون می‌داد که بچه‌اش دچار آسیب شده بود و خلاصه زن‌های مشکل‌داری بودن که توی این دسته جمع شده بودند. اصلاً ما اینطوری نبودیم. زنان در جنگ، بی‌ادعاترین افراد دفاع مقدس بودن. زنان تخریبچی بودن، دفن اجساد، شست‌وشو و... رو انجام می‌دادن. جانانه با طیب‌خاطر همسراشونو راهی کردن. خودشون سلاح دست همسراشون می‌دادن. بچه‌هارو ساکت می‌کردن که پشت‌سر پدراشون گریه نکنن. ساک همسرا، برادرا و پدراشونو می‌بستن. اینا زنایی بودن که ارزش جنگ‌رو وارد خونه کرده بودن و مردا با این نگاه با خیال راحت راهی جبهه‌ها می‌شدن. حتی زمانی که همسرا و برادراشونو به خاک سپردن، همون روحیه‌رو داشتن. مثل سربازا شونه‌به‌شونه مردا بودن، نه پشت‌سرشون. دختر من هم الان ۴۲ ساله‌اس. سوال من اینه که چرا انقدر دیر به یاد ما افتاده‌ن؟ دیگه هیچی عاید من نمی‌شه. بچه‌های ما بزرگ شدن با خیلی از مصائب. نیش زبون‌زدن‌ها و محرومیت‌ها. بچه‌های ما خیلی صدمه دیدن. توی دانشگاه و مدرسه زخم زبون. خود من فرهنگی بودم، اصلاً خود مارو نمی‌دیدن. مدیر مدرسه ما فقط خبر داشت من همسر شهیدم. چون نگاه‌ها تغییر می‌کرد، خودمون‌و توانمندیامونمی‌دیدن. فقط به این فکر می‌کردن چون همسر شهیدم، اومدم توی آموزش‌وپرورش کار می‌کنم. بعضی از فرزندای خانواده‌های شهدا حتی ایراد می‌گرفتن از مادرشون که چرا جلوی پدرمو نگرفتی که نره؟ ایناس که باعث گسسته‌ای بین‌نسلی می‌شه. کاش الان خانم امجدی بود، فوت نکرده بود و براتون تعریف می‌کرد ما توی اون‌دسته چه کارایی کردیم. اون هیچ‌وقت حاضر نشد خاطراتشو بگه. توپ ۱۰۶ باید روی ماشین حمل بشه و نمی‌شه پیاده‌اش کرد. مثل خمپاره‌های دیگه نیست. امجدی کنار کسی که توپ‌رو شلیک می‌کرد، می‌ایستاد. دوشادوش مردان رزمنده.»

کبری، فرزانه و دیگران

از دسته دختران، تعدادی کمی تابه‌حال حاضر شده‌اند تا از آن روزها بگویند. کبری عارف‌زاده، یکی از آنها بود و در خاطراتش از آنچه بر آنها گذشت، گفته. از حسین فرزانه که فرمانده‌شان بود. «حدود هشت‌ماه مهمات‌رسانی به جبهه برعهده دختران ۱۵ تا ۲۰ ساله بود ما مهماتی که از لشکر ۹۲ زرهی اهواز می‌آمد را از ماشین تخلیه می‌کردیم. هرکدام از مین‌های ضدتانک ۱۴ کیلوونیم وزن داشت که با صندوق‌هایی که درون آن قرار داشت، وزن آن به ۹۰ کیلو می‌رسید. مقر دیگر ما یک بیابان تاریک، بدون امکانات، همراه با حشرات موذی در خارج از خرمشهر بود و به‌جز حسین فرزانه که با لودر برای جاسازی مهمات، خاکریز درست می‌کرد، همه رزمندگان دختر بودند. ما سه چادر گروهی در آنجا برپا و یک توالت صحرایی درست کردیم و در آن بیابان مستقر شدیم؛ شهید جهان‌آرا که فرمانده بود با مجید خن‌یاب برای سرکشی به آنجا آمدند و در جابه‌جایی مهمات به ما کمک کردند، دختران دور شهید جهان‌آرا جمع شدند و گفتند، این کار ما را راضی نمی‌کند، اگر ممکن است یک کار مؤثرتر به ما بدهید. او گفت که اکنون متوجه نمی‌شوید چه کار بزرگی را انجام می‌دهید، با مرور زمان به اهمیت این کار پی می‌برید. در بیابان شهیدعلی سلیمانی نزد ما آمد و گفت که مهمات سنگین است، شما نباید آنها را جابه‌جا کنید، خودم این کار را انجام می‌دهم؛ در حال جابه‌جاکردن یکی از صندوق‌های مین ضدتانک بود که دسته صندوق که از الیاف بود، جدا شد و او از پشت بر زمین خورد، او به‌خاطر اینکه ما این کار سخت را انجام می‌دادیم، ناراحت شد. بعد از گذشت حدوداً هشت‌ماه که قرار بود آخرین مهماتی را که رزمندگان نیاز داشتند با لنج به آبادان در مقر سپاه خرمشهر به‌نام هتل نوفل‌لوشاتو (هتل آزادی فعلی) ببرند، من و نوشین نجار برای جلسه با شهید جهان‌آرا در مورد تعیین تکلیف دختران برای ماندن در واحد مهمات، به همراه برادران با مهمات راهی سپاه خرمشهر شدیم. او گفت که دیگر نیاز نیست بانوان در آن‌واحد بمانند، باید به واحدهای پشت‌جبهه منتقل شوند.»

نرگس کریمی، مشاور پیشین امور ایثاگران معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری درباره فراموش‌شدن زنان رزمنده و ایثارگر معتقد است که نقش زنان خرمشهری در این میان بسیار آموزنده است؛ از شناسایی ستون پنجم و خنثی‌سازی تا پشتیبانی و امدادگری و درنهایت رزم آنها بر کسی پوشیده نیست؛ رزم زنانی مثل شهناز حاجی‌شاه، شهناز محمدی‌زاده، خواهران حورثی، لیلا حسینی، نرگس بندری‌زاده، مژده اومباشی، نوشین نجار، زهرا حسینی، زهره آقاجری و... به اعتقاد او، زنان ایرانی درواقع سربازان گمنامی بودند و هستند که بار سنگین تدارکات جبهه جنگ و وظایف مهم را برعهده داشتند؛ زنانی مثل خانم زهره فرهادی، یکی از کم‌سن‌ترین افراد رزمنده در خرمشهر بود و تعریف می‌کرد، وقتی نزدیک میدان راه‌آهن آرپی‌جی‌زن می‌خواست شلیک کند، آنقدر آتش اسلحه‌اش سنگین بود که من پای این رزمنده را گرفتم که پرت نشود. از آن آتش می‌ترسید و می‌گفت، فکر کردم بعدش می‌میرم و هیچ‌چیز ازم باقی نمی‌ماند. اما موفق شدند با آن شلیك، یك تانک دشمن را بزنند. همین‌طور خانم حورثی، شجاعانه و قوی در کنار همسرش بود، او را که به خاک سپرد، مادرانه به بیمارستان رفت و فرزندش را به دنیا آورد. بی‌شک زنان خرمشهر بی‌نظیر بودند.

«زنان ایرانی و جنسیت در جنگ ایران و عراق»، تنها کتابی است که مشخصاً درباره نقش زنان در جنگ ایران و عراق نوشته شده است. محمد فرزانه، استاد تاریخ ایران در دانشگاه نورث‌ایسترن آمریکا، در این کتاب نوشته است: «زنان در جنگ، نقش‌های مهمی داشته‌اند؛ از راننده، پرستار، دکتر و جراح تا مدافع انبار مهمات و محافظ فرماندهانِ عراقیِ اسیر. چون نمی‌شد آنها را به‌دست هرکسی بسپارند و ستون پنجم همه‌جا نفوذ کرده بود. زنان چشم وگوش بودند و حتی ستون پنجم را شناسایی و معرفی می‌کردند. کارهای دیگر؛ دفاع از اجساد شهدا، تبلیغات، محافظت از انبار مهمات و حتی خلبان پروازهای اطلاعاتی، عکاس جنگ، راننده رزمی (برای رزمنده‌ها و هلال احمر)، رزمنده جنگجو، فرمانده، مربی آموزش نظامی، تبلیغات، مامور اطلاعاتی و ضداطلاعات، مسئول کفن و دفن، انباردار تسلیحات، نگهبان گورستان، خبرنگار، امدادگر، تدارکات‌چی و کارمند دفتری بود. برای این مشاغل، جنگ شاید در همان سال‌ها تمام شد، اما برای مادران، خواهران، دختران و همسران رزمندگان، شهدا، معلولان جنگی و مفقودان، جنگ هنوز ادامه دارد و تمام نشده است.»

جنگ برای نوشین، ربابه، کبری، شهلا، زهره، مژده و همه آن ۲۰ دختر خرمشهری هم هنوز تمام نشده؛ برای دخترانی با موهایی کوتاه، اعضای دسته دختران.

خبرسازان

شناسایی ۶۷۴ ابتلا به سرخک

رئیس مرکز بهداشت جنوب تهران دانشگاه علوم‌پزشکی تهران اعلام کرد ۶۷۴ مورد ابتلا به بیماری سرخک در سال گذشته گزارش شده است. به گزارش ایسنا، محمدرضا سلمانی‌ندوشن گفت: «اگرچه تعداد ابتلا به بیماری سرخک در کشور چندان زیاد نیست اما به‌دلیل اینکه می‌تواند منجر به مشکلات مغزی شود، باید در کانون توجه قرار گیرد.» سلمانی درباره گروه‌های پرخطر این بیماری گفت: «افراد دارای نقص ایمنی، مصرف‌کنندگان داروهایی که سیستم ایمنی را ضعیف می‌کند و افرادی که شیمی‌درمانی می‌کنند، جزو گروه‌های پرخطر هستند. شیوع این بیماری در میان کودکان نسبت به بزرگسالان بیشتر است و ابتلا به این بیماری در سنین بالاتر می‌تواند با علائم شدیدتری همراه باشد. اگر افراد دارای علائم عفونت‌های تنفسی هستند، باید پروتکل‌های بهداشتی مانند ماسک‌زدن را رعایت کرده و از حضور در مکان‌های عمومی خودداری کنند.» به گفته او، به‌دلیل اینکه تزریق واکسن MMR دردآور است، بسیاری از مادران کودکان به طرق مختلف از تزریق نوبت دوم این واکسن طفره می‌روند و به‌عبارت‌دیگر، می‌توان گفت که تکمیل نبودن واکسیناسیون کودکان، یکی دیگر از عوامل دیده‌شدن بیماری سرخک در کشور است.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور- اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان شمالی
شناسه آگهی: ۱۹۳۵۱۲۷
آگهی آراء هیات حل اختلاف موضوع ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
در اجرای ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه اجرایی قانون یادشده اسامی افرادی که اسناد عادی یا رسمی آنان در هیات مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک بجنورد مورد رسیدگی و تایید قرار گرفته جهت اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در دو نشریه آگهی های ثبتی (کثیرالانتشار و محلی) به شرح ذیل آگهی می گردد: بخش دو بجنورد پلاک ۱۶۰ – اصلی اراضی قشلاق ۱-شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی در قسمتی از پلاک ۵۹ فرعی از ۱۶۰- اصلی به مساحت ۴۸۵۱/۷۱ مترمربع ابتیاعی آقای قدرت‌الله حضرتی از محل مالکیت رسمی حسین لنگری ولد قربان برابر رای شماره ۱۴۰۴-۵۵۰- مورخه ۱۴۰۴/۰۱/۲۷ بخش دو بجنورد پلاک ۱۵۹- اصلی اراضی لنگر ۲-شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی در قسمتی از پلاک ۲۱۰ فرعی از ۱۵۹- اصلی به مساحت ۱۴۷۸/۸۲ مترمربع ابتیاعی آقای قدرت‌الله حضرتی از محل مالکیت رسمی در دانه لنگری برابر رای شماره ۱۴۰۳-۷۴۴۳- مورخه ۱۴۰۳/۱۱/۰۷ لذا بدینوسیله به فروشندگان و مالکیت مشاعی و اشخاص ذینفع در آرای اعلام‌شده ابلاغ می گردد که چنانچه اعتراضی دارند باید از تاریخ انتشار آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند معترضین باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهند در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه ننماید اداره ثبت مبادرت به صدور سند خواهد نمود ضمنا صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹
علیرضا حاج مهدی - معاون اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک بجنورد

اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان شمالی
شناسه آگهی: ۱۹۳۴۸۵۶
آگهی آراء هیات حل اختلاف موضوع ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
در اجرای ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه اجرایی قانون یادشده اسامی افرادی که اسناد عادی یا رسمی آنان در هیات مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک بجنورد مورد رسیدگی و تاید قرار گرفته جهت اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در دو نشریه آگهی‌های ثبتی (کثیرالانتشار و محلی) به شرح ذیل آگهی می‌گردد: بخش دو بجنورد پلاک ۱۴۲- اصلی اراضی باباامان ۱-ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی در قسمتی از پلاک ۴۶۱ فرعی از ۱۴۲-اصلی به مساحت ۲۳۳۱/۵۷ مترمربع ابتیاعی آقای آسیه صفری دلوئی از محل مالکیت رسمی برات علی علی‌نیا برابر رای شماره ۱۴۰۴-۱۱۴۵- مورخه ۱۴۰۴/۰۲/۲۷ لذا بدینوسیله به فروشندگان و مالکین مشاعی و اشخاص ذینفع در آرای اعلام شده ابلاغ می‌گردد چنانچه اعتراضی دارند باید از تاریخ انتشار آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند معترضین باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهند در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه ننماید اداره ثبت مبادرت به صدور سند خواهد نمود ضمنا صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹
مهدی سیاوشی/رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک بجنورد

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
شرکت بهره برداری نفت و گاز کارون
«سهامی خاص»
آگهی فراخوان ارزیابی کیفی برگزاری مناقصه عمومی
دومرحله‌ای م ک ک ۱۴۰۴/۰۹
تقاضای شماره ۰۳۰۱۰۶۰ - ۴۸ (یک‌دستگاه بلدوزر 37.2 T)
نوبت دوم
شرکت بهره برداری نفت و گاز کارون (سهامی خاص) در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی تعداد یکدستگاه بلدوز 37.2T مورد نیاز خود را مطابق شرح درخواست در گزارش شناخت از طریق مناقصه عمومی با شماره فراخوان ۲۰۰۴۰۹۲۵۴۴۰۰۰۰۱۸ برگزار نماید.
به همین منظور کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوت نامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت – ستاد - به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
در همین راستا لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت در سامانه ستاد، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق نمایند. تاریخ انتشار مناقصه درسامانه ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ بوده است.
اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوت نامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد.
مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا تاریخ: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵ تا ساعت ۱۸
مهلت ارسال پاسخ ارزیابی کیفی تا تاریخ: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸ تا ساعت ۱۸
((از ارسال اسناد ارزیابی کیفی به صورت فیزیکی جدا خودداری نمایید))
آدرس دستگاه مناقصه گزار: اهواز - ناحیه صنعتی کارون – شرکت بهره‌برداری نفت و گاز کارون – ساختمان والفجر تدارکات و امور کالا - واحد خرید و بررسی منابع کالا
فاکس: ۰۶۱-۳۲۲۴۹۸۰۶ تایید فکس: ۰۶۱-۳۴۱-۶۷۶۱۰ تلفن: ۰۶۱-۳۲۲۶۲۴۷۸
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: دفتر مرکز تماس: ۰۲۱-۴۱۹۳۴
شناسه آگهی: ۱۹۳۱۴۶۹
روابط عمومی شرکت بهره برداری نفت و گاز کارون